

تحلیل واژه‌های سمبولیک مربوط به آسمان در شعر فروغ فرخزاد

بهاء‌الدین اسکندری^۱

محمود مهرآوران^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۱۰

چکیده

شعر فروغ فرخزاد در کل به مکتب رمانتیسم نزدیک‌تر است؛ اما در میان فضای رمانتیک شعرش، استفاده از واژگان نمادین نیز فراوان دیده می‌شود. نمادهای گوناگونی در اشعار او استفاده شده است. فروغ، آسمان و واژه‌های مربوط به پدیده‌های آسمانی را بسیار به کار برده است. ستاره، خورشید، ماه، آسمان و چند نام مربوط به این‌ها در اشعار دوره‌ی دوم حیات شاعرانه‌ی او، افزون بر معنای حقیقی و وضعی خویش، باری نمادین و سمبولیک می‌یابند. در این مقاله کوشش شده است این واژه‌ها در شعر فروغ به شکل تحلیلی مورد بررسی قرار گیرند. این پژوهش نشان می‌دهد که او علاوه بر تصویرپردازی شاعرانه به وسیله‌ی این واژگان، هر جا که از امیدهای خود و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی می‌گوید و بر سرنوشت بشر می‌گریزد، غالباً به زبان سمبولیک پناه می‌برد و برای ترسیم این فضا و بیان آرزوها، رؤیایها و امیدهای خود به ویژه بیان امید به زندگی، عشق و نشاط از واژه‌های مربوط به آسمان بسیار بهره می‌برد. در مجموع استفاده‌ی سمبولیک از این واژگان بار مثبت و فضای روشن زندگی را در شعرش بیشتر نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: فروغ فرخزاد، آسمان، آفتاب، ستاره، ماه، نماد.

^۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، ایران، رایانامه: bahaeddineskandari@gmail.com

^۲ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، ایران، (نویسنده‌ی مسؤول) رایانامه: mehravarani72m@gmail.com

۱- مقدمه

در کنار لذت حاصل از خواندن و درک شعر به ویژه برای اهل فن که به دید تخصصی و یافتن آفریده‌های نو در آثار شاعران می‌نگرند، توجه به خلاقیت و نوآوری شاعر نیز اهمیت دارد. کاربرد نمادها در شعر، یکی از زمینه‌های پژوهش جهت دریافت هنرمندی شاعر است؛ زیرا نمادپردازی از زمینه‌های جلوه‌ی شاعر در هنر شاعری و آفرینش ادبی است. فروغ فرخزاد، یکی از شاعران توانمند در بهره‌گیری و خلق نمادهای جدید است.

۱-۱- بیان مسأله

با در نظر گرفتن فراز و فرود زندگی فروغ فرخزاد و تفاوت دو مرحله از این زندگی که در هنر شاعری او نیز مؤثر بوده است، این پژوهش در پی آن است تا میزان بهره‌مندی او را از شیوه نمادپردازی به عنوان فرآیندی هنری و خلاقانه در اشعارش بازکاود. او به اقتضای احوال و روحیات خویش از نماد استفاده کرده است. از سویی استفاده‌ی نسبتاً فراوان شاعر از واژگان و پدیده‌های متعدد و متفاوت، پرداختن به همه‌ی نمادها را در چنین نوشتاری مشکل می‌کند؛ بنابراین در این نوشتار فقط واژگان نمادین مربوط به آسمان، معرفی و چگونگی استفاده از آن، شرح و تبیین شده است.

معمولاً دوره‌ی زندگی کوتاه فروغ را به دو بخش تقسیم می‌کنند؛ بخش نخست، دوره‌ی نوجوانی و آغاز شاعری اوست که ویژگی‌های یک شاعر جوان احساسی در شعر او نمود می‌یابد. بخش دوم، دوره‌ی است که از دنیای غریزه و فضایی که میان لذت‌جویی‌های خویش و واقعیت جامعه و سُنن فرهنگی که یادگار سال‌ها سلوک معنوی جامعه است، تضاد و دوپارگی و درگیری را تجربه می‌کند و کم‌کم می‌برد؛ دوره‌ای که نگاهی نیز به ژرفنای درون خویش می‌اندازد و بی‌میل نیست تا از سنگینی تاریک زمین‌نگاهی به آسمان بیندازد تا شاید معنویتی را تجربه کند که در زندگی خویش، چندان حضوری ملموس نداشته است. بخش دوم زندگی شاعرانه‌ی فروغ با انتشار مجموعه‌ی «تولد دیگر»، چهارمین دفتر از مجموعه‌سرووده‌های او گشوده و با مجموعه‌ی «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، بسته شد. دومین مرحله‌ی زندگی او، لحظه‌ای کوتاه از دفتر مُفصل و تودرتوی تاریخ بود و او هرگز فرصت نیافت از پشت پنجره‌ی همیشه گشوده‌ی شعرهای خویش، فصل‌هایی گرم‌تر و سرشارتر را تجربه کند. فروغ پس از تجربه‌ی اسارت در پشت دیوارها و پس از تجربه‌ی عصیان و آشفتگی، این بار به فضایی دیگر راه یافت و تجربه‌هایی نوین را لمس کرد و گویا از ژرفای سیاهی‌های گذشته به تولدی دیگر رسید و با نگاهی دیگر به خویش و جامعه‌ای که در آن می‌زیست، به جستجوی تجربیات نوینی از هنر خویش پرداخت. در این کوشش جدید که هم تلاشی است هنری و هم کشف نسبتی جدید با خویش و جامعه، فروغ، زبان نمادین را کشف می‌کند و هر جا که از تجربه‌های دردناک گذشته‌ی زندگی خویش می‌گوید و به ترسیم تاریک

حیات خویش می‌پردازد و از امیدهای خود و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی می‌گوید و بر سرنوشت بشر می‌گریزد، غالباً به زبان سمبولیک پناه می‌برد.

او خود می‌گوید: همیشه سعی کرده‌ام مثل یک در بسته باشم تا زندگی وحشتناکِ درونیم را کسی نبیند و نشناسد. کسی که می‌خواهد پشت در بسته بماند، طبیعی است که از زبان طبیعی و مستقیم و سراسر استفاده نکند. آنجا که شاعر از سویی خود می‌خواهد پنهان بماند و از سویی دیگر با گستره‌ای از تجربیات همراه است که می‌خواهد آن را در حجم کوتاهی از کلمات بگنجاند، بهترین راه، همین زبان سمبلیک است و از همین است که شعر فروغ در دوره‌ی دوم حیات ادبی او با این که هنوز صدای رمانتیسم در حسرت‌های نوستالوژیک و دردهای سیاسی و اجتماعی آن شنیدنی است، با حضور چشمگیر نمادها همراه می‌شود و رمانتیسم در جامه‌ای از سمبول‌ها و نمادها نمایشی جذاب می‌یابد. شعر او در دو دفتر آخرین، «تولدی دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، سرشار است از نمادها و سمبل‌هایی همچون:

۱- گیاهان، درختان و گل‌ها و مکان‌های مرتبط با آن‌ها: باغ، باغچه، جنگل، چمنزار، کشتزار، درخت، برگ، سپیدار، گردو، شبدر، شقایق، گل سرخ، گل‌های قاصد (در سروده‌هایی همچون گذران، گل سرخ، آیه‌های زمینی و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد).

۲- حیوانات و حشرات: پرنده، پرستو، سیمرغ، کلاغ، کبوتر، گنجشک، زنجره، سوسک، ملخ (در سروده‌هایی همچون تنها صداست که می‌ماند، دریافت، آیه‌های زمینی، در غروب ابدی، گل سرخ، فتح باغ و دیدار در شب).
۳- آنچه به آب مربوط می‌شود: ابر، باران، برف، جویبار، چشمه، دریا، اقیانوس و مرداب (در سروده‌هایی همچون مرداب، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، پنجره و در غروب ابدی).

۴- رنگ‌ها: آبی، زرد، سرخ، قرمز (در سروده‌هایی همچون باد ما را خواهد برد، در آب‌های سرد زمستان، بر او بیخشايد، شعر سفر، در غروبي ابدی و گذران).

۵- برخی عناصر و پدیده‌های طبیعی: باد، فصل سرد، فصل خشک، شب، فردا، غروب (در سروده‌هایی همچون شعر سفر، باد ما را خواهد برد، در آب‌های سبز تابستان و میان تاریکی)

۶- واژه‌هایی چون حجم، دست، دهان، صدا، زندانی (در سروده‌هایی همچون دریافت، وصل، تنها صداست که می‌ماند و باد ما را خواهد برد)

۷- آسمان و آنچه مرتبط با آن است: آسمان، خورشید، آفتاب، ماه، ستاره، کهکشان، افق (که موضوع این نوشتار است).

۱-۲ پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی که در این مقاله به دنبال پاسخ و تحلیل آن هستیم، عبارتند از:

۱-۲-۱- فروغ، چه واژه‌هایی را در ارتباط با آسمان برگزیده؟

۱-۲-۲- چه استفاده‌ی نمادینی از آن واژه‌ها کرده است؟

۱-۳- روش پژوهش

مقاله‌ی حاضر به شکلی مُسجم و با روش توصیفی-تحلیلی، واژه‌های نمادین مرتبط با آسمان و معانی استنباطی از آن‌ها را در اشعار دو دفتر آخر فروغ بررسی می‌کند. نمادها در جداولی بیان و هم معنی نمادین و هم مقدار کاربرد آن‌ها نشان داده شده است.

۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق

با توجه به شهرت و اهمیت فروغ فرخزاد در شعر معاصر، طبیعی است که اشعار او بسیار مورد توجه و تحلیل باشد. علاوه بر شرح و توضیحاتی که در برخی کتاب‌ها و گزیده‌های مرتبط وجود دارد، مقالات فراوانی نیز در این باره و به ویژه در شرح برخی از نمادهای شعر او نوشته شده است. جنبه‌ی سمبولیستی شعر او نیز مورد توجه بوده و مقالاتی به آن پرداخته‌اند؛ از جمله:

- صادقی شهپر و جعفری (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «نمادپردازی در شعر فروغ فرخزاد با تکیه بر نمادینگی

آب» به شرح کاربرد نمادین آب در شعر فروغ پرداخته‌اند.

- محسنی و محمدیان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «نمادهای ابداعی در شعر فروغ فرخزاد» بیش از سی

نماد ابداعی را از دفترهای شعر «تولدی دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، استخراج و کارکردهای معنایی این نمادها را در بافت شعر او بررسی کرده‌اند.

- در مقاله‌ای دیگر، کوشش و نوری (۱۳۹۵)، «بسامد واژه‌ی باد در زیبایی‌شناسی شعر فروغ فرخزاد

در ارتباط با مضامین غنایی» را بررسی و تحلیل کرده‌اند.

- خانزاده طول لات (۱۳۹۵) نیز در مقاله‌ی خود با عنوان «سمبولیسم و نمادگرایی در اشعار فروغ

فرخزاد»، نمادها را در اشعار فروغ براساس نظریات آلن پو و بودلر بررسی کرده است.

- موسوی، ذوالفقاری و بشیری (۱۳۹۷) در مقاله‌ی «تحلیل بلاغی عناصر چندمعنایی در شعر فروغ

فرخزاد» کوشیده‌اند سبک شعر وی در دو مجموعه‌ی «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» و «تولدی

دیگر» و بهره‌گیری از عناصر چندمعنایی از جمله نماد را تبیین و میزان نقش هر یک از این عناصر را در

ایجاد ابهام در شعر او مشخص کنند.

موضوع این مقاله، تحلیل زنجیره‌ی نمادهای مربوط به آسمان در شعر فروغ است که با توجه به

پیوستگی و توجه ویژه به آن در نوع خود تازگی دارد.

۲- چارچوب مفهومی پژوهش

یکی از شیوه‌های بیان غیر مستقیم اندیشه‌ها، خواست‌ها و احساسات در سخن ادبی، نمادپردازی^۱ است؛ زیرا در چنین سخنی، اندیشه‌ها و تجربیات انسانی به واسطه‌ی عناصر صور خیال، استعاره و امثال آن بیان می‌شود. نماد،^۲ واژه‌ای است از ریشه‌ی «نمودن» به معنی نشان دادن چیزی. از نماد و سمبل به عنوان یک اصطلاح تعاریف و توضیحات مختلفی ارائه شده است. لالاند، نماد را نشانه‌ای عینی می‌داند که با وسائل طبیعی - مأخوذ از سراسر طبیعت - چیزی غایب یا غیر قابل مشاهده را مجسم می‌کند. (گریس، ۱۳۸۲: ۱۱۰)؛ اریک فروم با نزدیک شدن به معنای لغوی بر آن است که معمولاً چیزی را که مظهر یا نمودگار چیزی دیگر باشد، سمبل می‌خوانیم. (فروم، ۱۳۸۵: ۴)؛ هانری دورینه، نماد را مقایسه‌ی بین انتزاعی و عینی می‌داند؛ در حالی که تنها به یکی از معیارهای مقایسه به طور ضمنی اشاره می‌شود. (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۰)؛ یونگ در «انسان و سمبول‌هایش»، تعریفی از سمبول ارائه می‌دهد که از تعاریف دیگر، کامل‌تر و رساتر است: «آنچه ما سمبل می‌دانیم، عبارت است از یک اصطلاح، یک نام یا حتی تصویری که ممکن است نماینده‌ی چیز مأنوسی در زندگی روزانه باشد؛ با این حال، علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی به خصوصی نیز داشته باشد. سمبل، مُعرّف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ماست.» (یونگ، ۱۳۷۸: ۲۳ و ۲۴)؛ شمیسا می‌نویسد که «شعر سمبولیستی، بیان مطلبی به صورت اشاره و مبهم است چه با واژه (سمبل کوتاه یا مفرد) و چه با جمله (سمبل بلند یا مُرگب) که معمولاً همان کنایه از موصوف در بلاغت ماست.» (۱۳۹۴: ۱۱۴)

۳- تحلیل داده‌ها

با این توضیحات به کاربرد نمادین واژه آسمان و آسمانی‌هایی همچون کهکشان، خورشید، آفتاب، ماه، ستاره، شهاب، افق و پدیده‌هایی همچون ابر و باران و برف که از آسمان و در آسمانند، در دو دفتر آخر حیات ادبی فروغ خواهیم پرداخت؛ دو دفتری که فروغ در گریز از فضاهایی مُبتدل و شبه‌رمانتیک می‌کوشد تجربه‌های دیگری داشته باشد. این واژه‌ها بجز کهکشان و شهاب که هر کجا آمده‌اند، کاربردی نمادین داشته‌اند، باقی، افزون بر مواردی که در معنای حقیقی و به اصطلاح ما، وُضِعَ لَهِ خود آمده‌اند، کاربردهایی نمادین نیز داشته‌اند. واضح است آنجا که سخن از کاربرد نمادین است، البتّه با طیفی از معانی رو به رو هستیم نه با معنایی مشخص که در این صورت بیشتر با گونه‌ای استعاره رو به رو خواهیم بود. در ادامه به معانی نمادین این واژه‌ها در این دو دفتر اشاره رفته است:

الف. آسمان

1- Symbolization.

2- Symbol.

۱- هستی و فضای زندگی فروغ در «آفتاب می‌شود/ ایمان بیاوریم» ۲- فضای فکری و دنیای درون فروغ در «آفتاب می‌شود/ آب‌های سبز تابستان/ دیدار در شب/ ایمان بیاوریم» ۳- آرزوها و رؤیاهای دنیایی پاک از ناهنجاری‌ها و پلیدی‌ها در «آفتاب می‌شود/ مرداب/ به علی گفت مادرش روزی» ۴- فضای دروغین حکومت شاه و جامعه‌ی ناامید ایران در «ای مرز پرگهر» ۵- فضای کلی تمدن بشری و فضای زندگی انسان‌ها و روابط میان آن‌ها در «ایمان بیاوریم» ۶- دنیای عارفانه‌ی برخی سالکان بی‌مسئولیت در «آفتاب می‌شود» ۷- دنیای مبارزانی که می‌کوشند از خود قهرمان بسازند در «آفتاب می‌شود» ۸- دنیای فارغ از مسئولیت در قبال درد و رنج زمینیان در «آفتاب می‌شود» ۹- دنیای فریبنده‌ی هنر و هنرپیشگان در «آفتاب می‌شود» ۱۰- احساس و عاطفه و دل در «در آب‌های سبز تابستان» ۱۱- خاطرات در «مرداب/ دیدار در شب» ۱۲- گذشته در «دیدار در شب» ۱۳- عروج و تعالی، پیوستن به اصل و اتحاد و فنا در «تنها صداست که می‌ماند»

ب. آفتاب

۱- روشنی در «مرداب/ به آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد» ۲- حیات و شور زندگی و انرژی حیات در «آفتاب می‌شود/ روی خاک/ به آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد/ پنجره/ پرنده مردنی است» ۳- امید در «آفتاب می‌شود/ روی خاک/ مرداب/ وهم سبز/ به آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد/ پنجره/ پرنده مردنی است» ۴- عشق در «آفتاب می‌شود» ۵- موقّیّت و نیکبختی ۶- در «ایمان بیاوریم. حقیقت، صفت‌های متعالی و جاودانه در «آفتاب می‌شود/ مرداب/ ایمان بیاوریم/ پنجره/ پرنده مردنی است» ۷- گرمی سلوک اجتماعی در «پرنده مردنی است» ۸- عواملی که در رشد و باروری انسان مؤثرند در «روی خاک» ۹- عوامل دروغین مدّعی ترقّی جامعه در «دلّم برای باغچه می‌سوزد»

خورشید

۱- روشنی در «جمعه/ ایمان بیاوریم» ۲- ایمان، روشنایی ایمان در «عاشقانه/ آیه‌های زمینی» ۳- شور زندگی و هیجان و گرمی حیات، زندگی در «جمعه/ آیه‌های زمینی/ ایمان بیاوریم» ۴- عشق در «آیه‌های زمینی» ۵- یقین در «عاشقانه» ۶- اندیشه در «آیه‌های زمینی» ۷- امید در «جمعه/ آیه‌های زمینی» ۸- سعادت و موفقیت در «جمعه/ آیه‌های زمینی» ۹- حقیقت در «عاشقانه» ۱۰- اصل نخستین و مبدأ اعلی در «تنها صداست که می‌ماند» ۱۱- تجلّی دوبار صمیمیت‌ها و پاکی‌ها در «ایمان بیاوریم» ۱۲- خوشبختی‌های کاذب در «مرداب» ۱۳- امیدهای بی‌فرجام در «مرداب»

ستاره

۱- مرز مکان و لامکان در «آفتاب می‌شود» ۲- اوج‌ها و بلندی‌ها در «آفتاب می‌شود» ۳- پاکی‌ها و هنجارها در «آفتاب می‌شود/ به علی گفت مادرش روزی» ۴- زیبایی‌ها در «به علی گفت مادرش روزی»

۵- امید و آرزو در «آفتاب می‌شود/ روی خاک/ دریافت/ در غروبی ابدی/ دیدار در شب» ۶- شادی در «دیدار در شب» ۷- زندگی در «دیدار در شب» ۸- منجی و ابرمرد در «کسی که مثل هیچ کس نیست» ۹- قهرمان در «غروبی ابدی» ۱۰- روشنفکران در «غروبی ابدی» ۱۱- مبارزان بی تجربه و تازه کار در «دلم برای باغچه می‌سوزد» ۱۲- مبارزینی که از خود قهرمان می‌سازند در «روی خاک» ۱۳- سالک بی درد در «روی خاک» ۱۴- عوامل جامعه‌ساز در «به علی گفت مادرش روزی» ۱۵- دوست صمیمی در «کسی که مثل هیچ کس نیست» ۱۶- هنرپیشگان سینما در «روی خاک» ۱۷- جلوه‌ای و روزنه‌ای از وسعت نور و شعور نور و از دیار خورشید و تحرک و حیات در «تنها صداست که می‌ماند»

ماه

۱- روشنی در «دیدار در شب/ تولدی دیگر/ بعد از تو/ در غروبی ابدی» ۲- حقیقت در «دیدار در شب/ تولدی دیگر» ۳- گذشته‌های روشن و جلوه‌های زیبای آن در «دیدار در شب» ۴- خاطرات خوش و به یادماندنی دنیای کودکی در «بعد از تو» ۵- امید و شادی در «دیدار در شب/ تولدی دیگر/ در غروبی ابدی» ۶- حیات و پویایی و حرکت در «تنها صداست که می‌ماند» ۷- پاکی در «تنها صداست که می‌ماند/ در غروبی ابدی» ۸- رهایی در «در غروبی ابدی» ۹- همه چیزهای رؤیایی در «در غروبی ابدی» ۱۰- تنهایی و انزوا و غربت در «بر او ببخشاید» ۱۱- فروغ در «باد ما را خواهد برد/ تنهایی ماه/ بعد از تو» ۱۲- منجی در «تنهایی ماه» ۱۳- انسان‌های مبارز و بی‌پاک در «مرداب» ۱۴- طغیان و سرکشی و گستاخی، شهادت طغیان در «مرداب» ۱۵- اوج تکنولوژی و صنعت و تمدن مادی در «پنجره» ۱۶- اوضاع به هم ریخته و نابسامان جامعه در «باد ما را خواهد برد» ۱۷- چشم‌های نگران در «باد ما را خواهد برد»

کهنکشان

۱- بیکرانگی در «آفتاب می‌شود» ۲- جاودانگی در «آفتاب می‌شود» ۳- اوج‌های دست‌نیافتنی در «آفتاب می‌شود» ۴- دنیایی رؤیایی و پاک از همه‌ی ناهنجاری‌ها در «به علی گفت روزی»

شهاب

۱- شور زندگی در «آفتاب می‌شود» ۲- حیات در «آفتاب می‌شود» ۳- امید در «آفتاب می‌شود»

افق

۱- راهی به سوی دنیایی وسیع و پاک و متعالی و سرشار از تحرک و حیات و شعور در «تنها صداست که می‌ماند» ۲- مرز بودن و نبودن، مرز طبیعت و آن سوی طبیعت در «دیدار در شب»

ابر

۱- ناامیدی و نگرانی از آینده‌ای نامعلوم در «آن روزها» ۲- غم در «ایمان بیاوریم» ۳- شکست و عوامل ناامیدی و ابتذال و آلودگی در «ایمان بیاوریم» ۴- بی‌رمقی در «ایمان بیاوریم» ۵- خستگی از

زندگی تکراری در «آن روزها» ۶- اوج و تعالی و بلندای روح در «در غروبی ابدی» ۷- افکار و اندیشه‌های بی‌پایان و گذشته فروغ در «به آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد» ۸- ذهنیت رؤیایی و آرزوهای بی‌پایان و آرمان‌های روزگار پرشور گذشته در «به آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد» ۹- منجی در «دلم برای باغچه می‌سوزد» ۱۰- روشن‌فکران و مبارزان جامعه در «باد ما را خواهد برد» ۱۱- فضای مرگبار و سنگین و جلوه‌های دروغین تمدن و دنیای مدرن در «ابر مسموم» ۱۲- روحیه و شهامت و عصیان در «غروبی ابدی» ۱۳- مصالح رؤیایی و غیر زمینی در «آفتاب می‌شود» ۱۴- کلیت و افراد جامعه در «باد ما را خواهد برد»

باران

۱- احساس و عاطفه در «بر او بیخشاید» ۲- عشق در «بر او بیخشاید» ۳- رسیدن به باروری و داشتن حضور فعال در «در غروبی ابدی» ۴- نشان دادن خود در «غروبی ابدی» ۵- اعتراض و عصیان در «غروبی ابدی» ۶- جریان پاک زندگی در «بر او بیخشاید»

برف

۱- سپیدی در «آفتاب می‌شود» ۲- روشنی در «آفتاب می‌شود» ۳- نرمی و لطافت در «آفتاب می‌شود» ۴- سکوت در «آفتاب می‌شود» ۵- شکست و بدبختی در «ایمان بیاوریم» ۶- یأس و ناامیدی در «ایمان بیاوریم» ۷- دروغ در «ایمان بیاوریم»

بسامد و معانی نمادها را می‌توان در جداول و نمودارهای زیر نشان داد:

ردیف	آسمان	آفتاب و خورشید	ماه	ستاره	شهاب	کلهکشان	افق	ابر	باران	برف	تعداد مصراع	جمع واژه‌های آمده	نسبت واژه‌ها به تعداد مصراع
۱	۴	$\frac{212}{4}$	-	۳۱	-	-	-	۲	-	۲	۲۶۰	۱۵	۰/۵۷۷
۲	-	$\frac{-1-}{-}$	۲	-	-	-	-	-	-	-	۶۱	۲	۰/۳۲۸
۳	۱۲	$\frac{111}{2}$	۱	۱	-	-	-	۱	-	-	۷۱	۶	۰/۸۴۵
۴	-	$\frac{-13}{3}$	-	۱	-	-	-	۱	-	-	۱۱۶	۵	۰/۴۳۱
۵	۲	$\frac{-11}{1}$	-	۲	-	-	-	-	۲	-	۱۰۱	۷	۰/۶۹۳

													کس نیست	
۱۱۴۷/	۷	۶۱	-	-	-	۲	-	-	۲۴	۱	$\frac{۱۱-}{۱}$	۱۳	تنه اصداست که می ماند	۶
۰۹۰۹/	۱	۱۱	-	-	-	-	-	-	-	-	$\frac{-۱۱}{۱}$	-	پرنده مردنی است	۷
۰۶۳۱/	۴۳	۶۸۱	۲	۲	۴	۲	-	-	۹	۴	۱۲	۸	جمع	

۱- دو بار با صفات مقوایی. ۲- به صورت مکرر آبی رنگ. ۳- به صورت جانب آبی. ۴- یک بار به

صورت سیاره‌های نورانی

نسبت واژه جمع ما به تعداد مصراع ع	جمع واژه‌ها ی آمده	تعداد صراع	ب ر ف	بارا ن	ا بر	ا فق	کهک شان	شها ب	ستا ره	ما ه	آفتاب و خور شید	آسم ان	تعدا د واژه ها در دو دفتر
۰۶۲۶ / ۰۶۲۸ ۰/	۱۵۳	۲/۲۴۴۳ ۴۳۷	۶	۱۴	۱ ۲	۵	۲	۱	۳۴	۲ ۱	$\frac{۱۹}{۱۴}$ ۳۳	۲۵	

کل (۱) بسامد کل	بسامد	ضریب حضور	واژه
-----------------------	-------	-----------	------

کل (۱)	کل (۲)	کل (۱)	ب-۱	ت.د	ک ل	ا. ب	ت. د		
۱/۱۵ ۰	$3 \times 17 = 51$ ۶	$30 + 45 = 75$ ۰	$5 = 45$ ۹	$2 \times 12 = 24$ ۵	۳۴	۹	۲۵	ستاره	۱
۶/۷۴ ۵/۱۴ ۹/۱۸	$1 \times 13 = 13$ ۹ $14 \times 9 = 126$ $3 \times 17 = 51$ ۳	$88 + 40 = 128$ $60 + 12 = 72$ $23 + 72 = 95$ ۱	$8 \times 5 = 40$ $4 \times 3 = 12$ $1 \times 6 = 6$ ۲	$11 \times 8 = 88$ $10 \times 6 = 60$ $2 \times 11 = 22$ ۱	۱۹ ۱۴ ۳۳	۸ ۴ ۱۲	۱۱ ۱۰ ۲۱	آفتاب خورش ید آفتاب و خورش ید	۲
۱/۱۲ ۰	$2 \times 17 = 34$ ۵	$22 + 32 = 54$ ۱	$8 \times 4 = 32$	$1 \times 13 = 13$ ۷	۲۵	۸	۱۷	آسمان	۳
۷/۸۶	$2 \times 12 = 24$ ۱	$15 + 12 = 27$ ۳	$4 \times 3 = 12$	$17 \times 9 = 153$	۲۱	۴	۱۷	ماه	۴
۸/۷۱	$1 \times 11 = 11$ ۴	$120 + 2 = 122$	$2 \times 1 = 2$	$1 \times 10 = 10$ ۲	۱۴	۲	۱۲	باران	۵
۶/۳۳	$1 \times 11 = 11$ ۲	$64 + 12 = 76$	$4 \times 3 = 12$	$8 \times 8 = 64$	۱۲	۴	۸	ابر	۶
۱/۶۷	$6 \times 3 = 18$	$8 + 2 = 10$	$2 \times 1 = 2$	$4 \times 2 = 8$	۶	۲	۴	برف	۷
۲/۲	$5 \times 4 = 20$	$2 + 9 = 11$	$2 \times 1 = 2$	$3 \times 3 = 9$	۵	۲	۳	افق	۸
۲	$2 \times 2 = 4$	$4 + 0 = 4$	-	$2 \times 2 = 4$	۲	-	۲	کلهکش ان	۹
۱	$1 \times 1 = 1$	$1 + 0 = 1$	-	$1 \times 1 = 1$	۱	-	۱	شهاب	۱۰

ض. ح = ضریب حضور = تعداد شعرهایی که واژه‌ی مورد نظر در آن آمده است × بسامد
 کل (۱) = ضریب حضور تولدی دیگر + ضریب حضور ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد
 کل (۲) = بسامد کل × کل اشعاری که در دو دفتر، واژه‌ی مورد نظر در آن آمده است.

ردیف	واژه	معنای معمولی	معنای مجازی و استعاری	بسامد ^۱	معنای نمادین	بسامد
					مرز مکان و لامکان	۴
					اوج بلندی	۶
					پاکی	۴
					زیبایی	۲
					آرزو	۲
					امید	۲
					۱+۳	۶
					شادی	۱
					زندگی	۱
					هنجارها	۲
					منجی و ابر مرد	۲
					قهرمان	۱۲
					روشنفکران	۱۲
					مبارزان بی تجربه و تازه کار	۱
۱	ستاره	۱۰+۱۲ بار	استعاره از هنرپیشگان فاسد سینما	۱	۱۳	۱
					مبارزینی که از خود قهرمان می‌سازند	۳
					سالک بی درد	۳
					عوامل ترقی و رشد جامعه	۲
					دوست صمیمی	۲
					هنرپیشگان سینما	۳
					جلوه‌ای و روزنه‌ای از وسعت نور و شعور نور و از دیار خورشید و تحرک و حیات	۲۳
	کوچ کردن ستاره به آسمان گمشده				۱۹	
					وارونگی اوضاع	۱
					فضایی بی روح، مرده، پوسیده و دگرگون شده	۱
					۲۱	

^۱- مقصود بسامد، معنای مجازی و استعاری است. ۲- در شعر «غروبی ابدی»، احتمال دارد ستاره در معنای حقیقی و نیز احتمال دارد در معنای نمادین امید، قهرمان و روشنفکر آمده باشد. ۳- یک بار به صورت سیاره‌ی نورانی در شعر «تنها صداست که می‌ماند»

۳	امیدها و خیالات واهی	۱				ستاره‌ی مقوایی	
۳	خوشبختی‌های کاذب	۲					
۲	روشنی	۱					
۷	حیات و شور زندگی، انرژی حیات، عوامل و تمامی چیزهایی که به زندگی شور و نشاط می‌بخشد	۲					
۸	امید، مایه‌ی امید	۳	۱	استعاره از شعرهای فروغ	۷ بار	آفتاب	۲
۲	عشق	۴					
۱	موفقیت و نیکبختی	۵					
۶	حقیقت، صفت‌های متعالی و جاودانه	۶					
۱	گرمی سلوک اجتماعی	۷					
۱	عواملی که در رشد و باروری انسان مؤثرند	۸					
۲	عوامل دروغین مدعی ترقی جامعه	۹					
۲	روشنی	۱					
۱	روشنایی ایمان	۲					
۶	شور زندگی، هیجان و گرمی و مایه‌ی حیات، حیات و زندگی	۳					
۴	عشق	۴	۱	استعاره از چشم	۳ بار		۳
۴	ایمان	۵					
۱	یقین	۶					
۴	اندیشه	۷					
۶	امید، مایه‌ی امید	۸					
۵	سعادت، مایه‌ی سعادت، موفقیت	۹					
۲	حقیقت	۱۰					

۱	اصل نخستین و مبدأ اعلی	۱۱				خورشیدمقوایی	
۱	تجلی دوباره‌ی صمیمیت‌ها و پاکی‌ها	۱۲					
۱	خوشبختی‌های کاذب	۱					
۱	امیدهای بی‌فرجام	۲					
۲	وجود هستی و فضای زندگی فروغ	۱					
۴	ذهن و اندیشه، فضای فکری و دنیای درون فروغ	۲					
۳	آرزوها و آنچه دست‌نیافتنی است، رؤیایها	۳					
۱	دنیای رؤیایی و پاک از ناهنجاری‌ها و پلیدی‌ها	۴					
۱	فضای دروغین حکومت شاه	۵					
۲	فضای جامعه‌ی ناامید ایران	۶	-	-	۱۲ بار	آسمان	۴
۲	فضای کلی تمدن بشری	۷					
۱	فضای زندگی انسان‌ها و روابط میان آن‌ها	۸					
۱	دنیای عارفانه‌ی برخی سالکان بی‌مسئولیت	۹					
۱	دنیای مبارزینی که می‌کوشند از خود قهرمان بسازند	۱۰					
۱	دنیای فارغ از مسئولیت در قبال درد و رنج زمینیان	۱۱					
۱	دنیای فریبده‌ی هنر و هنرپیشگان	۱۲					

۱	دیوار مرگ و تباهی	۱۳					
۱	احساس و عاطفه، دل و قلب‌های حقیر	۱۴					
۱	خاطرات	۱۵					
۱	گذشته	۱۶					
۱	عروج و تعالی، پیوستن به اصل و ریختن به شعور و اتحاد و فنا	۱۷					
۱	چشم	۱۸					
۱ ۲+۳	روشنی	۱	۳	استعاره از چشم و نگاه	۱+۲ ^۱	ماه	۵
۱ ۱+۱	حقیقت	۲					
۳	گذشته‌های روشن و جلوه‌های زیبای آن	۳					
۲	خاطرات خوش و به یادماندنی دنیای کودکی	۴					
۲ ^۱	امید	۵					
۱	شادی	۶					
۱	حیات	۷					
۱ ^۱	پاکی	۸					
۱ ^۱	رهایی	۹					
۱ ^۱	همه‌ی چیزهای رؤیایی	۱۰					
۱	تنهایی و انزوا و غربت	۱۱					
۹	فروغ	۱۲					
۶	منجی	۱۳					
۱	انسان‌های مبارز و بی‌باک	۱۴					

۱. در شعر «تولد دیگر» احتمال می‌رود ماه، تنها در معنای معمولی و ما وضع له خود به کار رفته باشد و نیز احتمال دارد نماد روشنی و حقیقت و امید باشد؛ نیز در مورد ماه در شعر «غروبی ابدی» هم احتمال می‌رود تنها در معنای ما وضع له به کار رفته باشد و هم احتمال معانی نمادین امید، روشنایی، پاکی، رهایی و همه‌ی چیزهای رؤیایی می‌رود.

۱	طغیان و سرکشی و گستاخی، شهامت طغیان	۱۵				ماه مقویابی	
۱	اوج تکنولوژی و صنعت و تمدن مادی	۱۶					
۱	اوضاع به هم ریخته و نابسامان جامعه	۱۷					
۱	چشم‌های نگران	۱۸					
۱	فضا و بستری پراز حرکت و پویایی و حیات و شوینده‌ی آلودگی‌ها و رساننده به اوج و تعالی	۱۹					
۱	خوشبختی‌های کاذب	۱					
۱	امیدهای بی‌فرجام	۲					
۲	(فوران) احساس و عاطفه	۱					
۱	عشق	۲					
۱	رسیدن به باروری و داشتن حضور فعال	۳					
۱	نشانی دادن خود	۴	۱	در ترکیب نوربارون	۹ بار	باران	۶
۱	اعتراض و عصیان	۵					
۲	گریه	۶					
۱	جریان پاک زندگی	۷					
۲	ناامیدی	۱					
۳	غم	۲					
۱	شکست	۳					
۱	عوامل ناامید و ابتذال و آلودگی	۴	-	-	۳ بار	ابر	۷
۱	نگرانی از آینده‌ای نامعلوم	۵					
۱	بی‌رمقی	۶					

۱	خستگی از زندگی تکراری	۷					
۱	اوج و تعالی و بلندای روح	۸					
۱	افکار و اندیشه‌های بی‌پایان و گذشته‌ی فروغ	۹					
۱	ذهنیت رؤیایی و آرزوهای بی‌پایان و آرمان‌های روزگار پر شور گذشته	۱۰					
۱	مُنجی	۱۱					
۱	روشنفکران و مبارزان جامعه	۱۲					
۱	کلّیت جامعه، افراد جامعه	۱۳					
۱	فضای مرگبار و سنگین و جلوه‌های دروغین تمدن و دنیای مدرن	۱۴					
۱	روحیه و شهامت عصیان	۱۵					
۱	مصالح رؤیایی و غیر زمینی	۱۶					
۱	سپیدی	۱					
۱	روشنی	۲					
۱	نرمی و لطافت	۳					
۱	سکوت، بی‌صدایی	۴	-	-	۳ بار	برف	۸
۲	شکست و بدبختی	۵					
۲	یأس و ناامیدی	۶					
۲	دروغ	۷					
۲	راهی به سوی دنیایی وسیع و پاک و متعالی و	۱					
۱	سرشار از تحرک و حیات و شعور	۲	-	-	۳	افق	۹

	مرز بودن و نبودن، مرز طبیعت و آن سوی طبیعت						
۱	بیکرانگی	۱					
۱	جاودانگی	۲					
۱	اوج‌های دست‌نیافتنی	۳	-	-	-	کهکشان	۱۰
۱	دنیایی رؤیایی و پاک از همه‌ی ناهنجاری‌ها	۴					
۱	شور و سرزندگی	۱					
۱	حیات	۲	-	-	-	شهاب	۱۱
۱	امید	۳					

۳-۱- معانی جهانی نمادها

با توجه به این که بسیاری از واژه‌ها در فرهنگ جهانی و نزد بسیاری از مردم معنی و کاربرد نمادین دارد، نگاهی به برخی معانی نمادین واژه‌های مورد نظر این نوشتار با معانی آن در فرهنگ‌های جهانی (شوالیه، ۱۳۷۸، هال، ۱۳۸۰، کوپر، ۱۳۸۶) و مقایسه‌ای اجمالی بین این معانی و کوشش فروغ خالی از لطف نخواهد بود. با این نگاه، هم شباهت معانی سمبولیک واژه‌ها مشخص می‌شود که در شعر فروغ به فراوانی دیده می‌شود و هم تازگی نگاه فروغ را در کارکرد نمادین این واژه‌ها درک می‌کنیم.

الف) ستاره: ۱- خدا، خدایان، الوهیت. ۲- تعالی و عروج و معنویت. ۳- کمال. ۴- ابدیت. ۵- نامیرایی. ۶- هدایت به سوی غلبه بر شر. ۷- پیک آسمانی خدا. ۸- امید. ۹- چشم‌های شب. ۱۰- روح. ۱۱- برخورد میان دو نیروی باطنی و ظاهری، معنوی و مادی، نور و ظلمت. ۱۲- جهان اصغر. ۱۳- کلیسا. ۱۴- رهبران راه عدالت.

ب) خورشید: ۱- خدا. ۲- نیروی متعال کیهانی. ۳- تجلی خدا و مظهر الوهیت. ۴- خدای بصیر و قدرتش. ۵- نور متعالی. ۶- خیرالهی. ۷- مظهر نیکی. ۸- عدل. ۹- پدر عالم، خدای پدر، ۱۰- روح عالم. ۱۱- روح پاک. ۱۲- هستی ساکن. ۱۳- قلب کیهان، مرکز وجود، قلب آسمانی. ۱۴- چشم آسمان، چشم جهان، چشم روز. ۱۵- چشم خدا. ۱۶- معرفت و دانش شهودی. ۱۶- عقل. ۱۷- زندگی و نیروی حیاتی. ۱۸- رستاخیز و جاودانگی. ۱۹- گرما، روز، نور. ۲۰- مرگ و رستاخیز. ۲۱- حاصل خیزی، باروری. ۲۲- سوزاننده. ۲۳- شاهنشاه. ۲۴- قلب مملکت.

ج) آسمان: ۱- قدرت خداوندی. ۲- نیرویی که انسان بالای سر خود دارد. ۳- ناظم کیهان. ۴- پدر شاهان و صاحبان زمین. ۵- جایگاه خداوند. ۶- روح. ۷- روح جهان، ۸- جایگاه روح. ۹- اصل فعل و مذکر. ۱۰- اصل مؤنث. ۱۱- آگاهی. ۱۲- آرزوهای بشری.

د) ماه: ۱- ایزد بانوی مادر. ۲- شاهبانوی آسمان. ۳- نیروی الهی مذکر. ۴- اصل مذکر بارورکننده. ۵- باروری. ۶- وابستگی و اصل زنانه. ۷- بی‌مرگی و ابدیت. ۸- تجدید حیات جاودانی. ۹- صلح. ۱۰- آرامش. ۱۱- زیبایی. ۱۲- حقیقت. ۱۳- وحدت. ۱۴- تناوب و نوگردانی. ۱۵- ضرورت عالم. ۱۶- زمان در حال عبور. ۱۷- بالندگی. ۱۸- چشم شب. ۱۹- چشم بد آسمان. ۲۰- نیروی شر و بدخواه. ۲۱- کاهلی. ۲۲- افراط جنسی. ۲۳- سمت تاریک طبیعت، یعنی جنبه‌ی عینی‌اش. ۲۴- معرفت باطنی و شهودی. ۲۵- معرفت غیر مستقیم و استدلالی و تدریجی و همراه با سرگشتگی. ۲۶- رؤیا و ناخودآگاه. ۲۷- همسر امپراطور.

هـ) -- باران: ۱- تبرک الهی. ۲- رحمت الهی. ۳- نزول عوامل آسمانی. ۴- سعادت جاودانی. ۵- تطهیر. ۶- باروری. ۷- مکاشفه. و- ابر: ۱- تجلی خداوند. ۲- مرحله‌ی غیر قابل شناخت خداوند قبل از ظهور. ۳- دیدار گذرای تائو. ۴- وضعیّت ملکوتی. ۵- آسمان. ۶- هوا. ۷- باران. ۸- ناپایداری. ۹- وفور. ۱۰- شادی و فرخندگی. ۱۱- قربانی. ۱۲- مسخ. ز- برف: سردی و خنکی. ح- شهاب: ۱- وحی، پیام‌های آسمانی. ۲- نزول روح. ۳- جامه‌های بهشتی. در مورد آفتاب، افق و کهکشان چیز قابل ذکری یافت نشد. قیاس میان نمادهای فروغ و معانی نمادین همین واژه‌ها در جغرافیای وسیع جهانی نشان می‌دهد، نمادهای فروغ تازگی‌هایی با خود دارد، به عنوان نمونه: ستاره در معانی ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ و...؛ اغلب معانی آسمان؛ تمام معانی شهاب و برف؛ بسیاری از معانی ابر، و ماه در معانی ای همچون: ۱۱، ۱۲- در مجموع، با تأمل در سروده‌های دوره‌ی دوم و پایانی شعر فروغ و پرسه زدن در آسمان آن و نگرستن در آسمانی‌های آن می‌توان به نتایجی رسید:

۱- شعر فروغ در این دوره اساساً فضایی سمبلیک و نمادین می‌یابد؛ معمولاً آنجا که فروغ شعری عاشقانه می‌سراید، شعری که کمتر با حس زوال و دردمندی همراه باشد، شعری که کمتر از جنبه‌های وحشتناک زندگی او سخن بگوید و او دیگر نخواهد در پشت پرده‌ها بماند و پنهان و نیمه پنهان حرف بزند، شعر او فارغ از نماد می‌شود.

۲- با آن که از ماه کم نگفته است (۱۷ بار در ۱۲ شعر) هرگز از مهتاب سخنی نمی‌آورد، حال آن که در آن سو هم از خورشید و هم از آفتاب سخن گفته است.

۳- بر پایه‌ی بسامد، چینش ترتیبی این نمادها، چنین خواهد بود: ۱- ستاره. ۲- آفتاب و خورشید. ۳- آسمان. ۴- ماه. ۵- باران. ۶- ابر. ۷- برف. ۸- افق. ۹- کهکشان. ۱۰- شهاب.

۴- از این حیث، ترتیب بسامدی عناصر مورد نظر در «تولد دیگر» و مجموعه‌ی دو دفتر کاملاً هماهنگی دارد؛ اما در «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، کمی اختلاف مشاهده می‌شود. در این دفتر، جای ستاره و «آفتاب و خورشید» و نیز باران و ابر جا به جا می‌شود. حجم بیشتر «تولد دیگر» (بیش از ۲/۵ برابر «ایمان بیاوریم...») می‌تواند توجیه‌گر این نکته باشد.

۵- اگر معیار تعداد اشعاری باشد که واژه در آن آمده است، چینشی چنین خواهیم داشت:

۱ و ۲ و ۳- ستاره و آسمان و «آفتاب و خورشید» (هر کدام در ۱۷ سروده). ۴ و ۵ و ۶- ماه، باران و ابر (هر کدام در ۱۱ شعر)، ۷- افق ۸- برف ۹- کهکشان. ۱۰- شهاب.

۶- در این مقال مجبور به تعریف ضریبی به نام «ضریب حضور» شده‌ایم. این ضرورت از آنجا ناشی شد که گاه ممکن است واژه‌ای بسامد بالایی داشته باشد؛ اما این حضور در سروده‌های کمتری باشد نسبت به واژه‌ای دیگر با همان بسامد و یا بسامدی حتی پایین‌تر. به عنوان مثال، ماه و آسمان در مجموعه‌ی «تولد دیگر» هر کدام ۱۷ بار آمده‌اند، اما آسمان در ۱۳ شعر و ماه در ۹ شعر.

۷- به نظر می‌رسد نسبت ضریب حضور کل (۱) به بسامد کل هر واژه معیار مناسبی برای تشخیص میزان توجه فروغ به واژه باشد. از این حیث، چینش و درصد نمادهای این مقال چنین خواهد بود:

۱- ستاره ۱۰/۱۵- ۲- آسمان ۱۰/۱۲- ۳- آفتاب و خورشید ۹/۱۸- ۴- باران. ۸/۷۱- ۵- ماه ۷/۸۶- ۶- ابر ۶/۳۳- ۷- افق ۲/۲۸- کهکشان ۲- ۹- برف ۱/۶۷- ۱۰- شهاب ۱- ۸- پس از هر نظر که به ظهور و بروز واژه‌ها بنگریم، ستاره در صدر قرار داد. ستاره روزنه‌ای روشن است در تاریکی شب. گویا فروغ در تاریکی‌های حسرت و حزن و اندوه، به دنبال روزنه‌ای است به دنیای روشنی‌ها و شادی‌ها و پاکی‌ها.

۹- از حیث گستردگی معنا، چینشی چنین خواهیم داشت:

۱ و ۲- ماه (بدون ماه مقوایی)، ستاره (بدون ستاره مقوایی و کوچ کردن ستاره) ۳- آسمان ۴- ابر ۵- خورشید ۶- آفتاب ۷ و ۸. باران و برف ۹- کهکشان ۱۰- شهاب. ۱۱- افق. در این میان وسعت معانی ابر نسبت به ماه و آسمان و ستاره، با این که بسامد ابر در سنجش با آن‌ها بسیار کمتر است، شگفت‌آور است (ابر با بسامد ۱۲ و تعداد معنی ۱۶/ ستاره با بسامد ۳۴ و تعداد معنی ۱۹/ ماه با بسامد ۲۱ و تعداد معنی ۱۹).

۱۰- گستردگی و تنوع معنایی نمادین برخی واژه‌ها، بسیار تأمل برانگیز است. بسیاری از این معانی، خارج از کلیشه‌های قابل پیش‌بینی است. به عنوان مثال، ستاره در معانی نمادین ۱۳ و ۱۴ و ۱۵، آفتاب در معنی ۹ آسمان در معانی ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱ و... ماه در ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، باران در معانی ۴ و ۵، ابر در معانی ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵ و برف در معنی ۷- در این میان وسعت معانی ابر نسبت به ماه و آسمان و

ستاره، با این که بسامد ابر در سنجش با آن‌ها بسیار کمتر است، شگفت‌آور است (ابر با بسامد ۱۲ و تعداد معنی ۱۶ / ستاره با بسامد ۳۴ و تعداد معنی ۱۹ / ماه با بسامد ۲۱ و تعداد معنی ۱۹). گستردگی و تنوع معنایی نمادین برخی واژه‌ها نیز بسیار تأمل برانگیز است.

۴- نتیجه‌گیری

فروغ در دوره‌ی دوم و در دو دفتر آخر خویش - هرگاه شعر عاشقانه‌ای بسراید که کمتر با جنبه‌های وحشتناک و ناامیدکننده‌ی زندگی او همراه باشد و او نگران آن نباشد که کسی آن جنبه‌ها را ببیند و بشناسد - بار سمبولیک واژه‌هایش کاهش می‌یابد؛ گویی در این سروده‌ها، خصوصی بودن شعرهای عاشقانه از میان می‌رود و شعر در این حال نه حکایت تجربه‌ای شخصی، بلکه ظهور تمرینی شاعرانه می‌گردد؛ اما هرگاه همین شعرهای عاشقانه جنبه خصوصیتی بیابند و با گذشته‌ی واقعی و دردآلود فروغ همراه شود، جنبه‌ی سمبولیک واژه‌ها، قوت می‌یابد. یکی از شیوه‌های این بیان سمبولیک، استفاده از آسمان و واژه‌های مربوط به آن است. با تأمل در سروده‌های دوره‌ی دوم و پایانی شعر فروغ و نگرستن در واژه‌های مربوط به آسمان می‌توان به این نتایج رسید: بیشتر این واژه‌ها در شعر فروغ، مبتکرانه در معانی نمادین به کار رفته‌اند و حتی واژه‌هایی همچون ابر نیز که در اشعار دیگر شاعران معنی نمادین دارد، در شعر فروغ معانی نمادین ابتکاری می‌یابند. برخی از نمادها بسامد کمتری دارند و در سروده‌هایی اندک به کار رفته‌اند؛ اما بعضی نمادها همچون آسمان، خورشید، ستاره و ماه بسامد بیشتری دارند و تقریباً در اغلب سروده‌ها به چشم می‌خورند؛ گویی در کل شعر او، جاری هستند. قیاس میان نمادهای فروغ و معانی نمادین همین واژه‌ها در جغرافیای وسیع جهانی نشان می‌دهد، نمادهای فروغ تازگی‌هایی با خود دارد. استفاده از صفت مقوایی برای ستاره، خورشید و ماه و استخراج مفاهیمی کاملاً متضاد از شگردهای قابل توجه فروغ است.

منابع

- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). **طلا در مس**. چاپ اول. تهران: ناشر نویسنده.
- پاینده، حسین. (۱۳۹۷). **نظریه و نقد ادبی**. چاپ اول. تهران: سمت.
- پروانه را به خاطر بسپار. گفت و گویی‌هایی درباره‌ی زندگی و خاطرات فروغ، CD.
- ترقی، گلی. (۱۳۸۷). **بزرگ بانوی هستی**. چاپ دوم. تهران: انتشارات نیلوفر.
- چدویک، چارلز. (۱۳۷۵). **سمبولیسم**. ترجمه‌ی مهدی سبحانی. تهران: نشر مرکز.
- حقوقی، محمد. (۱۳۸۷). **شعر زمان ما (۴)**. چاپ دهم. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات نگاه.

- خانزاده طول لات، سکینه (۱۳۹۵). «سمبولیسم (نمادگرایی) در اشعار فروغ فرخزاد». **دومین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه‌ی علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران**. قم. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت.

- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶). **مکتب‌های ادبی**. ج ۲- چاپ دهم. انتشارات نگاه.

- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۸۴). **تاریخ تحلیلی شعر نو**. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). **نگاهی به فروغ**. چاپ دوم. تهران: مروارید.

- _____ (۱۳۹۴). **مکتب‌های ادبی**. چاپ هشتم. نشر قطره.

- شوالیه، ژان. آلن گبران (۱۳۷۸). **فرهنگ نمادها**. ترجمه‌ی سودابه فضایی. چاپ اول. تهران: جیحون.

- صادقی شهپر رضا، و حسین جعفری. (۱۳۹۱). «نمادپردازی در شعر فروغ فرخزاد با تکیه بر نمادینگی آب». **عرفانیات در ادب فارسی**. شماره‌ی ۱۳- دوره‌ی ۴- صص: ۶۳-۷۶.

- فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۰). **مجموعه‌ی اشعار**. تهران: انتشارات بهزاد.

- فروم، اریک. (۱۳۸۵). **زبان از یاد رفته**. تهران: فیروزه.

- کوپر، جی. سی. (۱۳۸۶). **فرهنگ مصور نمادهای سنتی**. چاپ دوم. تهران: فرهنگ نشر نو.

- کوشش، رحیم و زهرا نوری. (۱۳۹۵). «بسامد واژه‌ی باد در زیبایی‌شناسی شعر فروغ فرخزاد در ارتباط با مضامین غنایی». **زیبایی‌شناسی ادبی**. دوره‌ی ۷- شماره‌ی ۳۰. صص: ۵۷-۷۸.

- گریس، ویلیام جوزف. (۱۳۸۲). **ادبیات و بازتاب آن**. تهران: فروزش.

- محسنی، مرتضی و حسن محمدیان (۱۳۹۴). «نمادهای ابداعی در شعر فروغ فرخزاد». **هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی**. تهران: انجمن علمی استادان زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مونیک دوبوکور (۱۳۷۳). **رمزهای زنده‌ی جان**. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.

- هال، جیمز. (۱۳۸۰). **فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب**. چاپ اول. تهران: فرهنگ معاصر.

- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**. تهران: پژوهشکده‌ی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۸). **انسان و سمبول‌هایش**. ترجمه‌ی محمود سلطانیه. تهران: جامی.